

پَر لاگرکوئیست^۱

پَر لاگرکوئیست یکی از بزرگ‌ترین ادبا و نویسندگان تاریخ سوئد است. او با میل شدیدی که به نوشتن داشت، راه‌گشودن معماهای زندگی را می‌جست. در سال ۱۹۵۱ جایزه‌ی ادبی نوبل را دریافت کرد.

زندگی‌نامه

پَر به سال ۱۸۹۱ در شهر وکس شو^۲ به دنیا آمد و همان‌جا بزرگ شد. پدرش مأمور ایستگاه راه‌آهن بود و خانواده‌ای بسیار مذهبی داشت.

پس از پایان دبیرستان برای تحصیل ادبیات و تاریخ هنر وارد دانشگاه اویسالا شد ولی ۲ سال بعد دل‌زده آن‌جا را رها کرد و از آن هنگام به بعد نوشتن را به صورت تمام‌وقت برگزید و به دنبال سفری بسیار پر بار به پایتخت ادبی و هنری آن زمان اروپا یعنی پاریس، عقیده‌ی روشن و محکمی درباره‌ی ادبیات به دست آورد.

از فرانسه به کپنهاک رفت و در آن‌جا با دختری دانمارکی ازدواج کرده و

1. Pär Lagerkvist

2. Växjö

صاحب بچه‌ای شدند، اما زندگی خانوادگی شان آن‌گونه که امیدوار بودند نشد و در دهه‌ی بیست میلادی از یکدیگر جدا شدند. به دنبال این مشکلات خانوادگی رمان مهمان واقعیت^۱ را نوشت که در آن به کاوش دوران کودکی اش می‌پردازد. بار دیگر ازدواج کرد و این‌بار تا سال ۱۹۷۴ که در سن هشتاد و سه سالگی بدرود حیات گفت، با همسر دومش زیست.

کارنامه ادبی

پِر لاگرکوئیست انسان بدبینی بود که بیشتر درباره‌ی تراژدی، پلشتی و خبثات انسان می‌نوشت و به دنبال پاسخ سخت‌ترین سؤال‌ها وارد مباحث سنگینی همچون معنای زندگی، خیر و شر، عشق و مرگ می‌شد. روحی به شدت مایوس داشت و ایمانش به انسان، بیش از خدا بود. مطالبی را که در آثارش مطرح می‌کند، رنگ و بویی سخت انتقادی - اجتماعی دارند که ریشه‌ی اغلب‌شان را باید در دوران کودکی او جستجو کرد.

هنگام خواندن آثار او دیری نمی‌گذرد که تصویری واضح از دنیایی که کتاب قصد تصویرکردنش را دارد در برابر دیدگان مان نمایان می‌شود. حتا خواننده‌ی نامأنوس هم به زودی با موضوع اثر درگیری ذهنی و عاطفی پیدا می‌کند که این از ویژگی‌های سبک ادبی او است.

در سال ۱۹۳۳ کتاب جلاذ را منتشر کرد که با اقبال بزرگی روبه‌رو شد. در این کتاب او نسبت به گسترش نازیسم و فاشیسم هشدار می‌دهد. به دنبال موفقیت این اثر به عضویت فرهنگستان سوئد درآمد. سال ۱۹۵۰ رمان باراباس را منتشر کرد که موفقیت بین‌المللی بزرگی برای وی به ارمغان آورد. مهارت بی‌مانند او در نویسندگی با کسب جایزه‌ی ادبی نوبل سال ۱۹۵۱ بار دیگر به اثبات رسید.

پِر لاگرکوئیست شاعر هم بود. مجموعه شعر دلهره بر شهرت او افزود و به دنبال آن چندین مجموعه شعر دیگر از جمله تئاتر را انتشار داد. اما مهم‌ترین مجموعه شعر او که از جمله بهترین‌های ادبیات سوئد به شمار می‌رود، سرزمین شب^۱ نام دارد. شعرهایش پر از احساس و دارای سوییهای جستجوگرانه و مالا مال از غم و دل‌تنگی‌اند.

کوتوله

رمان کوتوله در سال ۱۹۴۴ به بازار آمد. این رمان به شرح زندگی کوتوله‌ای در دربار یکی از سلاطین قرون وسطای ایتالیا می‌پردازد. لاگرکوئیست داستان را از زاویه دید او و به صورت یادداشت‌های روزانه کوتوله بیان می‌کند. البته بیان مطالب به صورت یادداشت‌های روزانه کوتوله و به زبان اول شخص مفرد روش مؤثری برای بیان افکار ضمنی و برداشت‌های او از جزئیات امور است، هرچند که گاهی تا مرز تصنع و غیرواقعی بودن نیز پیش می‌رود.

کوتوله را می‌توان تجسم خبثت دانست. او از هرچه که عشق نامیده شود بیزار است و از شادی دیگران متنفر. عشق و شادی و خنده برای او چیزهایی دروغ و تهوع‌آورند. جنگ را دوست دارد و می‌خواهد لذت غیرقابل توصیف ناشی از فروبردن دشنه‌اش در سینه دشمن را بچشد.

کوتوله عطشش را به خون به صورت زیر در خاطرات روزانه‌اش ثبت می‌کند:

«افکار سمج مثل خوره روحم را می‌خورند و بیمارم می‌کنند؛ می‌ترسم مرا در خانه و در میان زنان و کودکان جا بگذارند؛ آن‌هم حالا که بالاخره قرار است اتفاقی بیفتد. شاید بزرگ‌ترین قصابی‌ها اکنون و در همین ابتدای کار روی دهد. «در عطش خون، آتش گرفته و می‌سوزم!»